

وطنم

محمود علي آبادي

دوشنبه ۲۷ دی ۱۳۸۹ - ۱۷ ژانويه ۲۰۱۱

وقتي سكوت،

تنها فریادي است که می شنویم

و انتظار،

تنها بايدي که می توانیم

وقتي

ممنوع الخروج شدن از وطن را مجازاتش می خوانند

و

میلیونها چشم، مات و مبهوت فقط به تماشا

وقتي

آسمان آبی شهر را با پرده ي سیاه آذین می کنند

و

رژه لاشخوران در مزارع گل سرخ را جشن می گیرند

وقتي

چوبه هاي دار نماد پیروزي می شوند

و

آواز کرکس ها، سرود آن

وقتي

گرگها لباس میش بر تن کرده اند و

کفتاران به دور مرزش در انتظار

تا شاید

این بار

عطش هزار ساله خویش را

با تکه تکه کردن این خاک بر آورده کنند

چه باید کرد؟

چه باید گفت؟

جز گریستن بر این خاک و این وطن

که چه

خوابها دیده اند دشمنانش

و چه

خوابند دوستانش

با تشکر